

مفهوم هنر در تاریخ

« کامیل فلاماریون »

میگوید... آثار موافق زمان و مکان تغییر مییابد، یکی از متقدمین معروف هم گفته است... هیچ چیز نمی ایستد، بنابراین همه چیز در حال حرکت و رشد و تکامل و پیشرفت است و هنر هم از این اصل کلی نمیتواند بدور باشد چون هر پدیده از محیط سرچشمه میگیرد و نباید قضایا را بطور مجرد و انتزاعی در نظر گرفت باید قبول کرد که هنر هم در طی تاریخی که بر بشر گذشته در هر يك از دوره های زندگانی انسان مفهوم خاصی داشته است.

يك نظر اجمالی بهر يك از رشته ها و فنون هنری این مسأله را كاملاً روشن میکند و ما برای مثال فهرست وار شیوه های مختلف نقاشی را از نظر میگردانیم.

اصول نقاشی کلاسیک این بود که تصاویر خود را با رنگهای تیره و در کارگاههای خود بکشند و وقتی می خواستند روی يك تابلو رنگ آمیزی نمایند هیچگاه رنگهای تیره و روشن را پهلوی هم قرار نمیدادند و وقتی که تصویر شخصی را میکشیدند زمینه روی رنگ تاریک طرح میکردند و رنگهای تاریک بتدریج بر رنگ روشن بدل میشد نقاشان کلاسیک میکوشیدند جزئیات را با دقت در تابلو خود منعکس سازند. خطوط چهره و چینهای لباس را همانطور که بود بدون اندک تغییری نمایش دهند آنها فقط ناگزیر بودند که پیکر عیسی و مریم و یا تصاویر خدایان Olympe و سایر موضوعات مذهبی را نقاشی نمایند برای نقاش دوره ی کلاسیک طبیعت و ساختن تابلوئی از مردم عادی کسر شأن محسوب میکردید و آنها هرگز در پیرامون این موضوعات فکر نمی-

کردند کلاسیکهای بزرگ مانند رفائیل Raphael (۱۵۲۰-۱۴۸۳) لئوناردو داوینچی

Leonardo-Da-vinci

(۱۵۱۹-۱۴۵۲) تن توره

Tintoret (۱۵۱۸) میکال آنژ

Michel ange (۱۵۶۴-۱۴۷۵)
رامبراند Rembrant (۱۶۶۹-
۱۶۰۶) شاهکارهای جاویدان خود را
از « سن ژان » « سن پل » « عیسی »
را ونوس Venus ادیب Edipe و
ورق بزیند



و بیشتر Jupiter ساخته و پرداخته اند
 بنان یا نقاش مذهبی بودند یا نقاش
 اریخ ولی نقاشان رمانتسیم

Romantism گرچه از راه و رسم
 کلاسیک قدم بیرون ننگزاردند و اصول و
 قیاید کلاسیک را محترم شمردند اما
 س از انقلاب کبیر که در تمام شتون
 بیانی فرانسه تا؛ بر بسزانی داشت
 نقاشان این سبک ، مردم توجه کردند
 ر این موقع است که نقاشی مانند
 سابر فنون از زبیر نفوذ بزرگان و اشراف
 روحانیون خارج گسردید نقاشی
 ومانتسیم با اینکه جزئیات مکتب
 کلاسیک را در نظر میگرفت بجای
 پرداختن بمذهب از رقاصه های تآثر
 طبیعت و از ماهیکبیر و کلم فروش
 نقاشی میکرد. در قرن نوزدهم نقاشان
 نگهای تاریک و سایه ها را حذف
 نمودند و رنگ روشن بکار بردند و از
 این موقع است که رمانتسیم از کلاسیک
 تمایز میکرد رومانیک ها رقیبها
 حساسات و آرزو های خویش را با
 لمعی شاعرانه بروی تابلو میآوردند
 برای اینکه در ترسیم طبیعت برنگی
 شاعرانه توفیق یابند بدنهای عربان
 بر میگزیدند .

کوروت Corot (۱۸۲۵-۱۷۹۶)
 کوربه Courbet تنو دو ژریکو
 Géricault (۱۷۹۱-۱۸۲۴)
 دامیه Daumier (۱۸۰۸-۱۸۷۸)
 وتریللو Utrillo (۱۸۸۳) از
 کسانی بودند که این مکتب نور را بوجود
 آوردند و یاد در این شیوه کار کردند اما
 نقاشی در این مرحله هم نماند و بزودی
 شیوهی دیگری رمانتسیم را مغلوب نمود.

رمانتسیم ابتدا در ادبیات و سپس
 در نقاشی بوجود میآید خیال باقیهای
 نقاشان رمانتسیم مردم را خسته کرده است
 و در این وقت است که رمانتسیم با تنجم
 طبیعت همچنان که هست نظر هنرمندان
 را جلب مینماید. رمانتسیم یعنی مکتب
 واقع بینی و نقاشان این شیوه
 کوشیده اند زشت و زبیا را آنچنان که



عبد الرحمن رحمان
 رحمان رحمان رحمان

عبد الرحمن «۱۸۶۳» کار دلا کروا «1872» Abd - er - Rhaman

دارند تازه و بی سابقه است ابتدا مردم
 با نظر بی اعتنائی و عده ای با عناد و
 دشمنی باین گروه مینگرند ولی بالاخره
 پس از بایرداری زیاد این شیوه نهم
 جانی برای خود بازمیکند این مکتب
 که ابتدا با جار و جنجال زیادی روبرو

هست بر روی پرده بیآوردند میله از
 نقاشانی است که در این سبک آثاری
 بوجود آورده است ولی بزودی عده ای
 از نقاشان که شیوه نو بوجود آوردند
 دور یکدیگر جمع شده و انجمن هنری
 تازه ای بوجود میاید کار این نقاشان
 با دیگران کاملاً فرق دارد و عقایدی
 که اینان در باره ی نقاشی ایراد می-

گردید امپرسیونیسم بود.

امپرسیونیسم Impressionisme
شیوهی جدید که استادان چیره دستی مانند مونه Monet مانه Manet (۱۸۳۲-۱۸۸۳) سزان Czanne (۱۸۳۹-۱۹۰۶) رنوار Renoir (۱۸۴۱-۱۹۱۹) دکا Degas (۱۸۲۴-۱۹۱۷) و پیسارو Pissarro (۱۸۳۰-۱۹۰۳) بودند در این شیوه برخلاف رمانتیسم برای بیان يك حالت احتیاجی به عادت و هیجان نیست نقاش امپرسیونیست بادیده‌ی عینی طبیعت نگاه میکند و زیباییهای آنی آنرا ثبت مینماید نقاشی امپرسیونیست برسم خطوط کمتر توجه دارد بلکه او رنگ و نور را بازیگر اصلی میدانند نقاش امپرسیونیست نقاش لحظه‌ها و دمهاست در نزد وی طبیعت هر دقیقه رنگی بخود میگیرد صبح یا غروب است که نقاش این شیوه بروی پرده میاورد خلاصه‌ی همه‌ی صبحها و غروبها و مظهر کلی صبح و غروب نیست. رنگهای تیره و تاریک در نزد نقاش این مکتب مردود است اورنگهای روشنی مانند بنفش روشن یا آبی بکار میبرد و خلاصه نقاش این مکتب قبل از همه چیز میخواهد تأثیری را که از مشاهده‌ی يك منظره خارج می‌گردد در ذهن باقی مانده نشان دهد هر يك از استادان این سبک در پرده‌های نقاشی خود علاوه بر اصول کلی امپرسیونیسم شیوه‌هایی نیز بکار میبردند. مثلاً «سزان» رنگهایی که در تابلوهای خود بکار برده هر يك وظیفه دارند و تابع یکدیگرند او معتقد بود که همیشه پس از رنگ قرمز آبی بدنبال آبیست و عقیده داشت که تمام اشیاء را می‌توان در اشکال Forms هندسی (مکتب اکره و استوانه) خلاصه نمود کلا سزان ادراک اصلی کوبیسم گردید و با اینکه همیشه نقاشان این شیوه سه پایه‌های نقاشی خود را در دامان طبیعت بکار می‌گذاشتند و از صحنه‌های طبیعی نقاشی مینمودند دکا عمده کارهای خود را روی رقاصان بالت در

درس زیستنی

هر روز زین خراب غم آباد میروند

جمعی که هفته دگر از یاد میروند

این زندگی حلال کسانی که در حیات

آزاده زیست کرده و آزاد میروند

چون غنچه چند تنگدل از غم نشسته‌اند

آنانکه همچو گل همه بر باد میروند

با غم ندارد ارزشی این چار و ز عمر

خوش آنکه شاد زیسته و شاد میروند

بیدادگر مباش بیاران که بندگان

چون گلشن از در تو ز یاد میروند

«گلشن آزادی»

سالونهای سر پوشیده انجام میداد. سمبولیست Symboliste که بیشتر در ادبیات معمول است و پایه‌ی آن بر استعاره و کنایه قرار دارد و بانی این مکتب در ادبیات بودلر و تئوفیل گوتیه Théophile-goutis (۱۸۱۷) میباشد عقیده داشتند که هنر برای نفس هنراست طرفداران این سبک کینه طبیعت را در دل داشتند و تصنع را در انشاء و تفکر میپسندیدند و بهمین طریق نقاش این مکتب هم سعی میکند در ضمن يك تابلو با کنایه و استعاره مطالبی را به بیننده بفرماند، ولی شیوه کوبیسم CUBisme که پیکاسو Picasso (۱۸۸۱) و براک آنرا ترویج کردند معتقد است که باید نفس اشیاء را قطع نظر از وضع نور و حرکات آن بررسی نمود یعنی طبیعت را آنچنان که هست و نه آنچنان که بنظر می‌آید مجسم ساخت نقاش این شیوه جنبه صوری را نادیده گرفته و بجنبه‌ی فکری متوجه میشود و آنچه را که بتصور و فکر او می‌آید نقش میکند نه آنچه را که نقاش ملاحظه میکند

بیرون این مکتب عقیده دارند که نقاشی باید ذهن بیننده را مشغول دارد و این از بزرگترین هدفهای نقاشی محسوب میگردد و کوبیسم توانسته است این خواست بزرگ نقاشی را صورت عمل بخشد علاوه بر پیکاسو و براک گری Gris لژه Leger گلیر Gleizes نیز سبک کوبیسم را بسط دادند پیکاسو و براک کوبیسم تحلیلی Analytical CUBISM را می‌آموزند در این شیوه اشیاء بکلیه اشکال خود تجزیه میگردد و در يك سطح صاف نمایش داده میشود تا اینکه تمام طرفها در یکزمان دیده شود مکان مورد تقلید نیست بلکه ابداع میشود و رنگها را قهوه‌ایها و خاکستریها تشکیل میدهند اما کوبیسم تلفیقی Synihetic صورت خلاصه شده کوبیسم تحلیلی است در اینگونه تابلوها غالباً مکان بوسیله نمایش اشیاء از بالا و یکطرف دیگر نمایش داده میشود و برای اینکه اشیاء صاف در سطح تابلو نشان داده شود پرسپکتیو (علم مناظر و مرابا) محدود یا حذف گردیده است. «نا تمام»